

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

موضوع: پیاده شده موضوعات سوره مبارکه ناس - استاد چیت چیان

سوره مبارکه ناس درباره شر مشخص صحبت می کند . سوره فلق تحلیلی از همه شرور ارائه می کرد . من شر ما خلق . در سوره ناس یک شر مشخص است . من شر وسواس خناس . چرا حالا سوره از یک فضای عام تبدیل شده به یک فضای خاص ؟ **این نشون میده که وسواس خناس چیز کوچیکی نیست . به تنهایی می تواند همه ی این شرور را تولید کند . وسواس یعنی در تردید افتادن .** مثلا شما می دونید یک کار خوبه اما میگرد انجامش بدم ؟ **حالا فعلا ولش کن ؟** حالا کی گفته انجامش بدی ؟ اصلا حق نو نبود . اصلا حقشون بود . یا کار بدی را می دانی نباید انجام بدی ولی می گویی : حالا یه بارش که چیزی همیشه ! اصلا بقیه هم با من این کار را کردن ؟ انواع جملاتی که علمی که شما دارید رو می خواد ذائل کنه . یعنی ته تهنش میدونی که این کار بده . اما اینها حمله می کنند که تو مرتکب بشی . ته تهنش هم می دونی که این کار خوبه ولی تمام انرژیون رو میذارن که تو این کار را انجام ندی . **حالا آدم چرا وسوسه میشه واقعا ؟ آدم که می دونه این کار بده ، این کار خوبه چرا وسوسه میشه .** مثلا می دونه این نگاه این حرکت ، این حرف خوب نیست . اما چی میشه که وسوسه میشه و می زنه . چی میشود آدم و وسوسه میشن ؟ می دونه این کار غلطه . و این کار آخر و عاقبت نداره . آخه این همه دونستن چه طور کنار میره ؟ بعد آدم وسوسه میشه و بعد هم مرتکب میشه ؟ چرا آدم و وسوسه میشن ؟

- یقین نداره

خب یقین ندارد درست اما علم که دارد این خیلی مهم است ، اگر آدم یقین داشته باشند امکان نداره وسوسه بشن . یعنی اگه من جلوی شما یک لیوان لجن بذارم هرچه هم که براتون تعریف و تمجید کنم ، آخرش نمی خورید . برای اینکه غیر قابل تحمله . کاملا علم دارید که این کار کار مزخرفیه . پلیدیش واضحه

وسوسه یعنی انواع القائاتی که به آدم حمله می کند که کاری که درست است را انجام ندهد یا کاری که غلط است را انجام دهد یعنی آدم حتما می دونه . می دونه این کار گناهه ولی این قدر حمله می کنن حمله می کنن تا مرتکب شه . پس یکی از دلایلی که ما وسوسه میشویم اینه که باور نداریم به پلیدی اشتباهات . این قبول .

ولی بلاخره علم داریم دیگه . من قبول دارم ضعف باور در این امر موثره . اما بلاخره علم داریم . می دونم این کار رو باید انجام بدم . چرا منو وسوسه می کنه ؟ از کجا داره سوء استفاده می کنه ؟ این که یقین موثره قبول . اما چه می شود که عل رغم علمم ، علم دورنم را کنار می گذارم .

قطعا یک لذتی آن طرف وجود دارد که دارد او را جذب می کند . یه لذتی در ارتکاب یا عدم ارتکاب وجود دارد که البته مربوط به بخش فطرت نیست . مربوط به بخش طبیعت انسانه . یک لذت طبیعتی در او وجود دارد که باعث می شود انسان این علمه را کنار بگذارد . پس عامل وسوسه آن لذت است . سوال : **مگه اون فطرته خودش لذت بخش نیست ؟**

این ور هم توش لذت هست. اما این لذت نیازمند فرایندی ست که مثلا شعله بکشد. اما آنچه که باعث می شود ما وسوسه بشیم یا نشیم. بستگی دارد که شما با کدام یک از این لذت ها انس گرفتید. انسان **انسش به هر کدام از این لذت ها که باشد عامل وسوسه شدن یا نشدن می شود**. اگر انسان انس بگیرد با لذت طبیعت، در نتیجه لذت طبیعت می تواند غلبه کند بر لذت فطرت. یا بر عقلانیت می تواند غلبه کند. اگر انسان انس گرفت با عقلانیت یا فطرت، لذا وسوسه نمی شود. پس مهم ترین عنصری که عامل وسوسه شدن یا نشدن ست اینست که من و شما با چی انس داریم؟ این پایه ی وسوسه ست. به همین خاطر سوره مبارکه ناس این قدر روی کلمه ی **انس** تاکید کرده است (**پنج بار تا کید شده: ناس**) نشان می دهد که خیلی مهم است. ناس جمع انسان هاست و انسان را از این حیث می گویند ناس که موجود انس پذیر است. و انسان این قدر جالبه که می تواند با دشمنش هم انس بگیرد. می تواند چنان با سیگار انس بگیرد که نتواند ترکش کند. می تواند چنان با شهوات انش بگیرد که نتواند ترکش کند. این می شود بنیان وسوسه شدن و نشدن. پایه اساسی وسوسه شدن و وسوسه نشدن همین انس است. شما با چی انس دارید. به چی عادت کردید.

-چرا انسان بیشتر تمایل پیدا می کند به طبیعت؟

انسان از لحظه ای که به دنیا می آید هر دو ور در او فعال ست. قبل از بلوغ تمیزی بین این دو نمی دهد. هرچی هم بر او نیست. کی انسان به بلوغ می رسد؟ موقعی که بین کشش فطرت و طبیعت می تواند تمیز بدهد. یعنی می فهمد که کشش ها بر دو دسته اند. کشش های دنیایی و کشش های آخرتی. از آنجایی که این موضوع را می فهمد قصه ی بلوغ و تکلیف آغاز می شود. ممکن است سیر زندگیش باعث شده باشد که در خانواده ای رشد کرده که طبیعت در آن حاکم است. لذا این بچه کشش طبیعت بالاتری دارد. این بزرگ تره. اما عقل را به او می دهند. بهش می گویند که این آخر و عاقبت ندارد، این دارد. اگر عقلانیت به خرج داد از طبیعت فاصله گرفت در حوزه انس، کم کم این دو متوازن می شوند و فطرت بزرگ تر می شود اما اگر عقلانیت به خرج نداد این طبیعت آن قدر بزرگ می شود که دیگر می گویند: ختم الله علی قلوبهم....

تمام روایاتی که ما را متوجه همشیمان می کنند، اینا همش ناظر به انس است. تمام روایاتی که می خواهند شما دنیا را پس بزنید اینا همه ناظر به دوری از انس گرفتن با طبیعت است. دین نمی گوید طبیعت بده. دنیا بده. **دین می گوید انس و عادت به دنیا بد است**. و گرنه خودش ابزاره. مثل این که شما می خواهید مقاله ای بنویسید، از کامپیوتر استفاده می کنید. انس شما باید به چی باشه؟ به مقاله نه به رایانه. رایانه ابزاره. حالا فکر کنید که طرف عاشق رایانه شه. از صبح تا شب پیس پیس اونو می شوره. فوتش می کنه. تکونش می ده. دونه گیر نکرده باشه. توم نمی شه دیگه. دنیا هم همین طوره ابزاری بوده برای یک پایان نامه. نباید مبنای انس قرار بگیرد. لذا ما ترک دنیا نداریم، ترک حب دنیا داریم. ترک انس به دنیا داریم.

روایتی هست که می فرماید که اگر بین دو تا موضوع گیر افتادید، و این دو تا موضوع از نظر رجحان عقلی یکی بود. دو تا موضوع یکسان شدند. آنی که بیشتر بدتان می آید را انجام دهید. علتش اینست که حالا که این دو تا موضوع یکسان شدند حالا اونو رو انتخاب کنید که از طبیعت دورتره. برای این که حداقل به ضد انس طبیعت کار کرده باشی.

باز توجه می دم که اگر دو تا کار مساوی شدن. خیلی کارها رجحان عقلی داره و آدم دوشون داره، آدم نباید اون رو کنار بذاره.

پس پایه سوره مبارکه ناس می شود انس. این که انسان منبع انسش کجاست. به بهانه دوست داشتنی ها آدم را منحرف می کنند. مثلا شما نباید کاری را انجام دهی، شروع می کند به بولد کردن دوست داشتنی ها. اگر انجام بدی، این اتفاق برات می افته ها! اگر انجام بدی برات کف می زنی

ها . ممکنه مشهور بشی ها . هی چیزهایی که دوست دارید را از طبیعت یکی یکی می آورد جلو . تا این انس غلبه کنه شما کاری را انجام دهی یا نه . بنابراین راه کار عملی سوره ناس این می شود که انسان انسش را اصلاح کند . حالا سیستم انس را چه طور باید اصلاح کند ؟ راه حل های اصلاح انس براساس سوره مبارکه ناس .

یک راه کار عملی ذکر است . ذکر خودش باعث می شود که توجهش جلب شود و انس بگیرد .

یک تعبیری دارند حضرت امام که می فرمایند : در مملکت وجود ، تا قبل از رسیدن به بلوغ ، قوه شهویه و غضبیه تا توانسته اند دویده اند . چون بچه براساس غضب و شهوت عمل می کند . برای بچه اصلا اشکال ندارد . وقتی به سن بلوغ رسید ، حال باید قوه ی ناطقه ی فکریه بیاد حاکم بشه . می خواد وارد مملکتی شود که دو تا قوه تا توانسته اند ، دویده اند و چریده اند . لذا قوه ناطقه فکریه باید مدد رساند تا بر آن دو قوه غلبه پیدا کند . اگر ناطقه فکریه را حاکم نکرد که انسان نابود می شود . اگر حاکم کرد قوه شهویه تبدیل می شود به قوه عفت و غضبیه به شجاعت . همان دو تا قوه درست می شوند و اصلاح می شوند .

لذا می بیند که ابتدا به ساکن این دو کشش هایشان سریع اما دیگری تدریجی ست . چون اعتماد داشتند انسان عقلش را به کار گیرد حتما پیروز خواهد شد .

اول سوره رب و مالک و اله را می گوید . آدما چرا تو زندگی چیزهای مختلف را دوست دارند ؟ بر چه اساسی دوست داشتن آدم ها نسبت به پدیده ها کم و زیاد می شود ؟ چرا انس آدم کم و زیاد می شود ؟

دوست داشتن بر اساس میزان نفع است که به میزان **نفعی** که می رساند حب شما را تحریک می کند . این که شما چه قدر از آن مرتفع و بهره مند می شوید شدت محبت شما را تغییر می دهد . لذا با یک چیزی که خیلی **سر و کار** دارد خیلی بهش محبت دارید . پس شدت محبت به میزان برطرف کردن نیازمنده های شماست که نیازمندی ها شما در سه دسته ی تقسیم می شود .

یا پدید ها در مسیر رشد و کمال و هدایت به شما کمک می کنند ، می روند ذیل موضوع ربوبیت . مثل استاده ، معلمه ..

یا پدیده ها جهت ایجاد قدرت و توانمندی و اختیار در شما ایجاد می کند . می روند ذیل مالکیت مثل پول ، قدرت ، شهرت ،

یا پدیده ها ذیل انواع نیازمندی های عاطفی روحی روانی برای شما ایفای نقش می کنند می روند ذیل الوهیت . دوست داشتن و دوست داشته شدن ..

برای همین وقتی یک چیزی به میزانی در شما ربوبیت ایجاد کند ، آنرا بیشتر دوست دارید . مثلا بچه ها اول پدر مادرشون رو خیلی دوست دارند . اگر معلمی پیدا کنند که براشون خیلی موثر باشه کم کم مبنای حبشون فرق می کنه و به سمت او تمایل پیدا می کنند .

آدما یک کم که بزرگ می شوند قدرت براشون مهم می شه . بعضی ها خود قدرت را دوست دارند ، علاقه مند به فرایند هایی که قدرت بدنی ایجاد می کند . اون ورزش را دوست دارند . آن تمرین را . یا علاقه مند می شن به ورزشکارا . یا شهرت براشون مهمه علاقه مند میشن به بازیگرا . یا خودش بازیگری را دوست داره یا علاقه مند میشه به اونا .

یا می رود در موضوعات عاطفی . مثل موضع مادری . به دوست . می رود تو چیز هایی که نیازمندی های عاطفی برطرف می کند . به هر اندازه که ربوبیت ملوکیت و الوهیت یا برطرف کردن نیاز های شما در این سه حوزه زیاد باشد شما ناخودآگاه خیلی اونو دوست دارید .

پس یک راه کار عملی خیلی مهم اینه . چک کنید منبع انس معطوف به چه سطحی از ملوکیت ، ربوبیت و الوهیته .

یه وقتی می گید که معلم منو تربیت می کند . من آدم مدرسه قرآنم . خیلی انس پیدا کردم . یکدفعه یک حکمی از جهت خدا می آید و شما را موظف می کند به هجرت کردن . از این شهر به شهر دیگه . لازمش اینه که ارتباط شما با آن مجموعه و فرآیند قطع خواهد شد . وسوسه شروع میشه . برم ؟ بعد اونوقت قرآن نخونم ؟ برم بعد دیگه سر کلاس نیام ؟ برم خانوم فلانی رو نبینم ؟ این وسوسه شروع می کند به فعال شدن . چون این طرف انس وجود دارد این طرف هم حکم خدا . انسه کشش ایجاد می کند . اما اگر سطح ربوبیت را بالاتر می گرفتیم . می گفتیم خب بله . این آدم و مجموعه نقش ربوبیت داره . اما نقش ربوبیتش که قابل مقایسه با نقش ربوبیت امام زمان که نیس که . یا قابل مقایسه با ربوبیت حضرت زهرا که نیس که تربیت فرزندان تشیع رو دارن . پس سطح ربوبیت بالاتری داریم بعد اونوقت وقتی فرمان هجرت صادر شد چون شما انس دارید با امام زمانتون ، این انسه باعث می شه که شما این فرمان را انجام ندهید چون شما به یک رب بالاتر قائلید . به این راحتی ها خدشه دار نمی شه . عینا در مورد مالکیت . مادر احساس می کنه بچشه . شما احساس می کنید وسایلمه . اتاقمه . کتابمه . همایشمه . احساس مالیکنه دیگه . بعد مثلا می خواهید همایش را برگذار کنید شما حق ندارید باشید . نه اصلا سخنران می آریم . می دونید انس به وجود می آید بعد انسه جلوی حکمه می ایسته . من انس پیدا کردم با همایشه . انسه باعث می شه من جلوی حکمه بایستم . زحمت کشیدم . همایشمونه . اصلا شما چرا تصمیم می گیرید ؟ در صورتی که مبنای مالکیت از روی همایش می رفت روی مالک اصلی . می گفتم من سرباز امام زمانم به من گفتن بیا دنیا این همایش حالا الان فرمان می دن اجرا نکن ما هم اجرا نمی کنیم . چون من قایلیم به سمت فرماندمه . منبع انسم به سمت فرماندمه . لذا فرمانده بگه الان برو سراغ یه چی دیگه . چشم فرمانده ... این ماجرای انس این جور بالا پایین می کنه زندگی آدم رو . اجازه می ده وسوسه بشید یا وسوسه نشید و همین در مورد الوهیت . عاطفه هایی که آدم می بنده . تعلق خاطری که به دوستاش پیدا می کنه . به خانواده . و این دوستان و خانواده در مقابل حکم قرار می گیره . مثل مادری که بچش را باید بفرستد جبهه . مثل همسری که شوهرش باید بره جبهه . مثل دوست هایی که یکی به خاطر خانودش باید ول کنه بره . مبنای انس که اینا باشه می تونه وسوسه ایجاد کنه . می گیم بابا در این عالم منبع نیازمندی های عاطفی از یه جا دیگه پر می شه . اینا بهانس . پس اگه منبعم گفت این کار رو نکن . من دیگه وسوسه نمی شم . پایه ای ترین مسئله برای بحث انس اینست که انسان منبع انسش را بگذارد روی رب و مالک و اله حقیقی . این میشه ریشه اصلی انس . والبتنه استمراری ست . تدریج را لازم دارد . حالا از آیه بعدی سوره ناس بگید که منبع انسمان بشود رب و مالک و اله باید چه کار کنیم ؟

از این به بعد توجه می کنیم که هر جا در معرض ربوبیت و ملوکیت و الوهیت قرار گرفتیم ، رب و مالک و اله حقیقی را جاش بگذاریم که اینا نتونن ما رو تهدید کنن . حالا راه کار عملی بگید .

این تاکتیک دشمنه . راه کارش آنه که ضد آن عمل شود .

انس و تعجیل چه ارتباطی به هم دارند ؟

برای چی بعضی کارا رو سریع انجام می دید ؟ چون بعضی کار ها رو لفت می دید بعضی ها رو هم زود انجام می دید .

سرعت با میزان انس رابطه مستقیم دارد. وقتی یک چیزی براتون دوست داشته باشه لحظه ای وقت تلف نمی کنید .

کافیه کاری را بگن که شما دوست ندارید : حالا حتما من باید برم ؟ همیشه کسی دیگه ای بره ؟ میرم دیگه . صب کن . خب الان دیگه . الان .

چون انستون نیست . حالا اگه انستون بود لحظه ای وقت تلف نمی کردید . **سرعت** رابطه مستقیم دارد با **انس** . در نتیجه می خواهید انس براتون ایجاد شود ، سرعتتون رو بپرید بالا . اگه می خواهید ریشه وسوسه برطرف بشه، این طوری برطرف میشه که انسان باید انش را درست کند و انس این طور درست می شود که انسان باید مبنای نیازمندی هاش رو رب و مالک و اله حقیقی بگیره ، برای این که این مبنا باشد سرعتتون رو در کارهایی که باید انجام بدید زیاد کنید . اونجایی که باید ابراز کنید ، چیزی که تشخیص می دید درسته به سرعت انجام بدید . این باعث می شود که انس شما زیاد شود . انس شما که زیاد شود ، درست میشود. در راستای نیازمندی هامون حکم رب و مالک و اله حقیقی رو انجام بدیم . تا رب و مالک و اله حقیقمون بشه مبنای انسمون . تا هیچ انس دیگری نتواند ما را وسوسه کند .

من الجن و الناس یعنی این القائنات هم پنهانی اند هم آشکارند . خیلی راحت آدم هایی که کنارتون نشستند می تونن وسوسه کنن . دشمنتون همه جا پخشه . باید این سینه رو سفت گرفت وگرنه زاویه دشمن و قدرت دشمن به اندازه کافی زیاد هست . من باید این سنگر را سفت بگیرم و شما این قدرت را دارید که این سنگر را سفت بگیرید که ابلیس نتواند نفوذ کند .

آدما سه دسته اند

یه سری ها وسوسه می شن و به ان عمل می کنن

یه سری ها وسوسه می شن اما مقاومت می کننند . اینها ابرارند

کسانی وسوسه نمی شن .

این قدر مبنای انشون خداست و این قدر خدا را می بینن که وسوسه نمی شن اینها انبیائند . اصلا نمی تونی گولشون بزنی . براشون واضحه . اینها بنده های مخلصن . چون این قدر مبنای انش خداست که اصلا غیر برایش موضوعیت نداره . آدم باید به سمت این مبنا نزدیک شه . با سرعت داشتن . به آنها آن قدر نزدیک شد که اصلا امکان وسوسه شدن نداشته باشد .